

تناسب با هدف‌های استعماری خود به موضوع جنگ‌ها می‌نگریستند، و قدرت راهبری جنگ در دو کشور، و تحلیل ثمرات این دو رخداد شوم مبادرت شده است.

واژگان کلیدی: جنگ‌های ایران و روس - فتحعلی شاه - عباس میرزا - اصلاحات نظامی.

مقدمه

جنگ‌های ایران و روس و نتایج شوم آن جدای از تغییرات ارضی و سیاسی در ایران، تغییرات رفتاری و روان‌شناختی بسیاری در ایرانیان پدید آورد. ترس از بیگانه، ترس و اضطراب درونی شده از تصمیم‌سازی‌های خارجی در خصوص ایران، بی‌اعتمادی و بدبینی، منفی‌بافی، آسیب دیدن انگیزه‌های ملی و استقلال‌طلبی، گسترهٔ بیشتر وابستگی به خارج شاهان و شاهزادگان، بسترسازی مداخله‌های سفارتخانه‌های خارجی در حمایت از این و آن، مقهور بودن نسبت به قدرت فراگیر و همه‌گیر خارجی، قاهر مطلق پنداشتن خارجی و برتر پنداری خارجی‌ان، تکوین بافت امتیازگیری و امتیازدهی، انفعال محض در منازعات بین‌المللی، و شکل گرفتن نظریه و توهم توطئه از جمله چنین تغییراتی است که به تدریج در عادات و خلقیات رفتاری ایرانیان نیز منتقل و وارد می‌گردد.

روند نوسازی، به سرعت کشورهای اروپایی را در روند پیشرفت‌های علمی، صنعتی، و نظامی قرار داده بود. روسیه‌ی نیمه صنعتی هر چند در قیاس با دیگر دول بزرگ اروپایی از حرکتی تأخیری برخوردار بود، اما با کشورهای بازمانده از روند تغییر و تحولات فاصله‌ای زیاد داشت. شکل‌گیری روش استعماری جدید و تداوم هدف‌های توسعه طلبی ارضی با داشتن قدرت برتر و فاصله مند، تقویت می‌شد؛ و دور از نظر نبود که روسیه با آن خوی دیرینه زورگرایی و تجاوز طلبی‌اش به ویژه اگر خیالی آسوده از دیگر دشمنان داشته باشد برخاک ایران طمع آرد و به این کشور هجوم آورد. زمامدارانی هوشمند و با خبری لازم بود که هم از تحریک این کشور دست بدارند و هم در مسیر تحریکات آن واقع نشوند. مع‌الأسف بی‌خبری و دور ماندن زمامداران ایران از قافله تحولات مدرن آن قدر زیاد بود که در دام گسترده‌ی این دشمن دیرین افتادند و فرجامی شوم بر تارک میهن رقم زدند. در نوشتار حاضر پیش‌آیندها و پس‌آیندهای این دو رخ داد بزرگ جنگی مورد بررسی قرار گرفته است.

میزان وقوف ایران از موقعیت روسیه و دیگر دول بزرگ در آستانه‌ی جنگ

شناخت حکومت ایران از رویه‌ی رفتاری روسیه و توسعه طلبی این کشور مشخصاً محدود می‌شد به همان خوی تعدی‌گری و تجاوز طلبی و زیاده خواهی‌های ارضی و سنتی روسیه، و نسبت به تغییرات ابزاری و تکنولوژیک این توسعه طلبی‌ها وقوفی وجود نداشت. می‌دانیم این خوی تعدی‌گری، دیرینه بود و بالطبع به عامل بازدارنده و پیش‌بینی شده‌ای برای بازداري و پیشگیری نیاز داشت. در عین حال متأثر از نگرشی سنتی، روند مناسبات طرفین مدنظر بود و محاسبات احتمالی صرفاً بر این مبنای لحاظ می‌شد و به زمینه‌های مناسباتی روسیه با دیگر دول قدرتمند خاصه فرانسه، انگلیس، عثمانی و روند تغییرات احتمالی و تأثیر نوسان‌های این مناسبات در روابط ایران و روسیه که در مواردی می‌توانست تبعات سودمندی برای ایران داشته باشد، عنایتی نبود^(۱). در مقابل، این زمینه‌های توازن منفی، به ویژه، مورد شناخت و بهره‌وری دیگر کشورها بود. در واقع جنگ تنها درگیر کننده طرفین مخاصمه نبود و دیگر دول با تعقیب هدف‌های خود در آن مشارکت داشتند و بر اساس همین منافع هم وارد قراردادی با ایران می‌شدند، یا از آن کناره

می‌گرفتند، و یا در هنگام جنگ بنا بر نظر حکومت خود از شلیک توپ و تعلیم نیروی توپخانه خودداری می‌کردند و از حداقل همکاری با ایران باز می‌ایستادند. بیش از همه انگلیس از منازعه ایران و روس منتفع می‌شد و غالباً نیز در سوئیه و به سود روسیه به میانجی‌گری مبادرت می‌جست. در جنگ‌های اوّل ایران و روس، روسیه در دو جانب دیگر با دو قدرت عظیم یعنی فرانسه و عثمانی نیز درگیر در جنگ بود و در جنگ با ایران با نیروی سوم خود که نیروی ذخیره این کشور به حساب می‌آمد وارد شده و آن را اداره می‌کرد. اما حکومت ایران نه از این درگیری‌ها بهره برد و نه با انتفای آن دیگر جنگ‌های روسیه، پندی در عدم تداوم منازعه با روسیه و خاتمه دادن به آن گرفت.

برخورداری‌ها و توانمندی‌های طرفین جنگ

در غرب روند رشد و توسعه، در مصادیق مختلف از جمله توسعه نظامی در فراشدی تدریجی و با پایان یافتن قرون وسطی و روند تغییرات مربوط به برهه‌ی رنسانس و تکوین مدرنیته و پیدایش تفکر فلسفی و علمی جدید، اتفاق افتاده بود. در طی این روند، بر پایه تغییرات علمی و صنعتی، ارتش‌های فنودالی به ارتش‌هایی مدرن مبدل شده بودند. از این نظر روسیه هم‌تراز دولت‌های بزرگ غربی نبود و در روندی تأخیری و کند و پر تأنی در این مسیر واقع شده بود. با این حال در قیاس با وامانده و جامانده‌هایی نظیر ایران، برخوردار از تغییرات ساختاری به حساب می‌آمد. از این رو است که در مواجهه‌ی نظامی میان این دو سیستم تقریباً متضاد، با شرایطی آن قدر متفاوت روبه‌رو هستیم که ژنرال گاردان می‌نویسد: «اختلاف بین قدرت این دو مملکت به قدری زیاد بود که یکی طعمه دیگری محسوب می‌شد و به همین علت هیچ نوع وساطتی امکان نداشت و دولت ضعیف از قبول فرمان قوی ناگزیر بود؛ و به نام ناتوانی یک طرف هم نمی‌شد داخل بحث شد و خود را مسخره عالم کرد.» (گاردان، ۱۳۶۲، ص ۹۵).

عبدالرزاق دنبلی نیز نقل می‌کند فرمانده سپاه روس اسپیکدر^(۲) طی نامه‌ای به امپراتور روسیه اعلام می‌دارد که ما با همین سپاه، کُلّ ممالک ایران را می‌توانیم تسخیر کنیم. (دنبلی، ۱۳۸۳، ص ۹۵).

به این روی در یک سوی این ناپره در گرفته، حکومتی است مقتدر و نیمه صنعتی با ارتشی مدرن و حرفه‌ای، قادر به جنگیدن هم‌زمان در چند جبهه، واجد قدرت تولید سلاح و مهمات، توان سازمان دهی پیشرفته و مدرن نظامی و جنگی، برخوردار از تربیت و آموزش نظامی به وسیله مراکز متعدد آموزشی و دانشگاهی، دارای استراتژی و تاکتیک‌ها و جابه‌جایی‌ها و غافل‌گیری‌های مشخص جنگی و نظامی، داشتن دیسپلین و نظم سلسله‌مراتبی و اطاعت پذیری محض و یک دست و کامل از فرماندهان، انگیزه‌مند در گسترش قلمرو و دست‌یابی به آب‌های گرم، برخوردار از دانش جدید، استعداد نظامی در تمامی وجوه توپخانه و ایجاد آتش تهنه قبل از وارد عمل شدن

پیاده و سواره نظام، دارای سواره نظام و پیاده نظام تدارکاتی، قدرت به کارگیری و بهره‌گیری از جاسوسان، توانایی در حمل و نقل نیرومند دریایی، و داشتن کارخانه‌ها و زرادخانه‌های عظیم تسلیحاتی و مهمات‌سازی که همیشه پشت جبهه‌ای آماده پشت سر جنگندگان قرار می‌داد؛ و در سوی دیگر حکومتی است که گاو مهمترین وسیله حمل و نقل تسلیحاتی‌اش محسوب می‌شود. سربازان و رزمندگان که از ایلات تأمین می‌شوند، قبل از حضور در جنگ با وضع رقت بار و آسفباری به مشاغل پستی همچون هیزم شکنی و دوره گردی و عمه‌گی اشتغال دارند و از این راه برای امرار معاش (کاتوزیان، ۱۳۷۹، ص ۳۲-۳۳). جان می‌کنند. در فصل سرما جنگ را تعطیل می‌کنند. خرید و فروش مناصب نظامی در آن معمول است و شایستگی، مناط گمارده شدن به مشاغل و مصادر امور نیست. "افسران روسی افرادی نالایق نیستند آن چنان که در ایران بود." (کرزن ۱۳۵۴، ص ۷۳۵)

این سوی نه از سرباز و ارتش حرفه‌ای خبری بود و نه از پرداخت حقوق و مستمری، هر چه بود به جیب و به کام صاحب منصبان نالایق بود. توصیف یکی از نویسندگان عصر قاجاری از وضعیت قشونی که باید با یکی از دو یا سه امپراتوری بزرگ عصر مقابله می‌کرد بی‌نیاز از تفسیر است «قشون همیشه گرسنه و برهنه است و غالب افراد فوج نظام اگر لباسشان را از نشان بیرون کنند باعث عبرت دیگران می‌شوند و سواره نظام وضع آن بدتر از پیاده نظام است. همواره به حقوق سرتیپ‌ها و سرهنگان اضافه می‌شود و چنین قشونی معلوم است در روز جنگ چه خواهد کرد در لرستان دیده شد که یک صد سوار سکوند چهار فوج و شش عراده توپ را در روز جنگ شکسته‌اند». (شفیعی قزوینی ۱۳۷۰، ص ۱۳۲-۱۳۳)

در توصیف توپ‌سازی یعنی ابزار استراتژیک جنگی آن روزگار، ژنرال گاردان می‌نویسد «... در مازندران هم گلوله توپ می‌سازند ولی این گلوله‌ها به قدری بزرگ است و بد ریخته شده که به واسطه‌ی سوراخ‌های کوچک و خرده شن که در داخل دارد لوله توپ را خراب می‌کند و غالباً در بیرون آمدن از دهان توپ می‌ترکد». (گاردان، ۱۳۶۲ ص ۱۳۴ - ۱۳۳)

گاردان ادامه می‌دهد نه لباس متحدالشکلی در کار است و باروت‌ها و سربازها هم مثل گلوله‌های ایشان ناقصند (گاردان، ۱۳۶۲ ص ۱۳۴). براساس گزارش کنت دوسرسی وضعیت قشون ایران بیشتر شباهت به یک بسیج عمومی داشته تا یک ارتش واقعی چنان که در اروپا وجود دارد. (دوسرسی، ۱۳۶۲، ص ۱۰۸). گاردان نیز یادآور می‌شود، سواره نظام و سوار نامنظم ایلات که هر کسی اسب خود را می‌آورد و تحت ریاست ایل خود است و هیچ قسم مقررری به ایشان پرداخت نمی‌شود. (گاردان، ۱۳۶۲ ص ۱۳۳). افراد وابسته به ایل خود بودند و از رییس ایل خود فرمان می‌بردند، و فرمان‌پذیری از فرماندهی واحد، دشوار بود، و سامان دادن چنین نیرویی به ویژه آنگاه فاجعه خواهد شد که بخواهد با یک ارتش مدرن بجنگد. چنان که اشاره شد قشون قاجار بر ساختار ایلی استوار بود، قشونی کاملاً سنتی، افواج نیز بر همین مبنا در

جنگ مشارکت می کرده‌اند، هر ایل مؤظف بود در موقع لزوم برای حکومت تعداد معینی سوار تهیه و با خرج خود بفرستد. کرزن یادآور می‌شود تا پیش از فتحعلی شاه قدرت نظامی ایران بیشتر بر جنگ‌آوری افراد چالاک و سوار متکی بود این سرباز، زیر دست فرماندهی کار می‌کند که شعار او فرار از مهلکه است چه می‌شود. (کرزن، ۱۳۵۴، ص ۷۳۵)

بعد این توضیحات، کرزن با استناد به گفته‌ای تحقیرآمیز از صاحب منصبی روسی نتیجه می‌گیرد یک افسر روسی گفته که ایران با یک گروهان قابل فتح است. (کرزن، ۱۳۵۴، ص ۷۳۰). تصویری که گاردان از نیروی نظامی ایران اعم از نقشه‌ی جنگی، بیمارستان نظامی، پیاده نظام، توپخانه، تفنگ و مهمات، وسایل حمل و نقل جهت جابه‌جایی ادوات نظامی، یونیفرم، قوه بحریه و ... می‌دهد (گاردان، ۱۳۶۲، ص ۱۳۶ - ۱۳۲). بسیار ناگوار و نامطلوب است.

حکومت بدون این که بخواهد یا بتواند تغییری در این فاصله نظامی بدهد، در فضایی نیندیشیده و تقریباً هیجانی و هیستریک درگیر جنگ دیگری با قدرت بسیار برتر حریف شد. روند پیروزی روسیه در جنگ دوم آن چنان سریع بود که گاردان اظهار تعجب می‌کند چرا روسیه با این وضعیت به تهران نمی‌آید. (گاردان، ۱۳۶۲، ص ۱۵۰). خوشبختانه این انگیزه در امپراتور روسیه نبود هر چند در فرماندهان نظامی موجود بود و البته که ملاحظه‌ی دولت رقیب - انگلیس - نیز در کار بود. به همین دلیل شهرهای تبریز و خوی و اردبیل و سلماس هم که به اشغال نظامیان روس در آمده بود تخلیه شد. در دیزی باز بود و با این حال گربه مختصری حیا کرد.

بی‌خبری و بی‌اطلاعی دربار ایران و فاجعه جنگ دوم

سرعت تغییرات اروپا از یک سو و بی‌خبری دستگاه سلطنتی و حکومتی ایران از سوی دیگر سبب غفلتی بزرگ در شناخت و ارزیابی توانایی ایران در مقابله با امپراتوری روسیه بود. متولیان مُلک و مَلت بی‌صاحب و بی‌پناه ایران، یا به سان بسیاری از درباریان اندازه‌های محدود خود را در مقایسه با حریف نمی‌شناختند، یا مانند دسته‌ای همچنان آن را باور نداشته و انکار می‌کردند. اگر عقلای قوم این درک و در عین حال جرأت قبول واقعیات را می‌داشتند و از آن نشانه‌های گویا درس می‌گرفتند، می‌دانستند که هنگامه‌ی عقب نشینی است و رسماً تا تغییراتی دیگر باید که قید گرجستان را بزنند. با این حال در روند پر شیب و شیب این شکست‌ها، - چه فرازی در کار نبود - ادراکی جدید از مقوله عقب نشینی شکل گرفت و به مصداق جلوی ضرر را هر جا گرفتن منفعت است با پرداخت تاوان‌های سنگین شکست و ناتوانی و ضعف و ابتکار و ابتدای به عمل غلط یعنی شروع جنگ دوم، از زیان‌های بیشتری که ممکن و متصور بود بازداری کردند، چه بود اگر ماجراجویی می‌کردند و راه تهران را نیز باز می‌گذارند و در راهی می‌رفتند که دیگر گریز و اجتناب از آن میسر نبود. مگر از این حماقت‌های ماجراجویانه، کم از حکام این دیار در تاریخ پر مصیبتش دیده‌ایم؟!

فقدان تمرکز در تصمیم‌گیری نهایی نیز مزید بر علت بود. افتادن در دام جنگ‌ها به ویژه جنگ دوم، به دلیل ایجاد هیجانی بود که از سوی مراکز متعدّد مداخله‌گر و بعضاً غیر مسؤول و بی اطلاع از امور نظامی و سیاسی و جهانی به وقوع پیوست. فتحعلی شده و عباس میرزا با وقوف نسبی پس رویدادی بعد جنگ اول مایل به درگیری مجدد و جنگ دیگری با روسیه نبودند و جنگ دوم بنابر شرایط عمدتاً هیجانی و تحریک احساسات عمومی بر آنان تحمیل شد. شاه قاجار در ابتدا از وقوع تحولات سریع غرب و ایجاد شکاف بسیار میان غرب و شرق بی اطلاع بود. جنگ را در سبک و سیاقی سنتی ارزیابی می‌کرد و آن را چندان دشوار نمی‌دید و هنوز به فتوحات آقا محمدخان که مدت زمانی از آن نمی‌گذشت مغرور بود و اصلاً در تصوّر نداشت که قدرت روسیه بسی فراتر رفته است، به این روی در آغاز با تکبر پای در راه جنگ داشت و سیسیانف را تهدید می‌کند. «... وگرنه مبارزه می‌کن و جنگ را ساخته می‌باش».

(سپهر، ص ۷۲). اما در روند جنگ به سرعت حقایق بر او آشکار شد که در ورطه هلاکت افتاده و ناچار بود، از این رو به هیچ روی رغبتی در جنگ دوم نشان نمی‌داد. جنگ اول ایران و روس اولین برخورد ایران با دنیای متحوّل بود، این میدان بافتی متضاد آفرید تا در زمینه آن، ادراک این شکاف بزرگ برای حکام ایران حاصل آید. شاه و عباس میرزا از اواسط جنگ اول دریافته بودند که حریف روسیه نیستند و از فحوای نامه‌های ژنرال گاردان معلوم می‌شود که در اشتیاق باز پس‌گیری مناطق متصرفه روس دل به وساطت فرانسه و تحرکات دیپلماتیک بسته بودند. (گاردان، ۱۳۶۲ ص ۱۶۶). وقوع جنگ دوم در سال‌های ۱۲۴۱ تا ۱۲۴۳ امری پیش‌بینی نشده و ناخواسته در نظر عقلای قوم بود که قدرت بازداری از آنان سلب گردیده بود. روسیه با شناخت و تجربه بیشتر از ضعف ایران و فراغت بال از دو جنگ و جبهه پیشین در جنگ اول با اطمینان خاطر و قصدمندانه به مصاف سپاه و نیروی نظامی ایران آمد، سپاه و نیرویی که در بهترین حالت تنها ۱۵٪ آن تحت کنترل آموزش‌های دوران گاردان قرار گرفته و به صورت ناقص تجهیز شده بودند (امین اسماعیلی، ۱۳۸۷ ص ۱۲۲). و باقی در همان قالب سنتی مأوا گرفته و مانده بودند. نه آموزشی نه تجهیزاتی نه تسلیحات و لجستیکی و نه نظم و نه سامانی در اداره قشون و نه حتی تجربه اندوخته‌ای از جنگی ده ساله و شکستی ناگوار. در حالی که روسیه علاوه بر سودگیری از ارتش سوم احتیاط، به دلیل ایمنی از منازعات قبلی نیروی اصلی خود را نیز وارد کارزار کرده بود و از این رو در زمانی کوتاه‌تر از جنگ پیشین، پیروزی‌های سریع و برق‌آسایی به دست آورد. در آستانه جنگ دوم تغییری در ساختار قشونی ایران علی‌رغم گذشت سال‌های فترت و به رغم حضور نیروهای آموزشی خارجی در هیچ یک از زمینه‌ها به وقوع نپیوسته بود، بعضاً کارخانه‌های تولید توپ و باروت و تفنگ که در دوران جنگ اول ساخته شدند به تعطیلی گراییده بودند، و همچنان بنا بر گفته کرزن ساخت اصلی قشون از ایلات و طوایف جنگاور سرحدی که تابع سرکرده خویش بودند تشکیل می‌شد. (کرزن، ۱۳۵۴ ص ۷۴۷ - ۷۴۶).

بهره‌گیری از سلاح گرم گرچه در زمان شاه اسماعیل و به ویژه بعد شکست در جنگ چالدران و سپس شاه طهماسب به یک ضرورت ملی رسیده بود، اما تا این زمان هنوز تغییری مهم رقم نخورده بود. این میزان از عدم آمادگی در مقابل ادراک طمع کاری و زیاده خواهی روسیه و توسعه طلبی روسیان در دست‌یابی به آب‌های گرم به قول کرزن نشانگر آن است که دربار قاجاری درکی از عمق فاجعه در حال وقوع نداشته است، (کرزن، ۱۳۵۴ص ۷۳۴). در این میان شاه و عباس میرزا بیشتر بر ناتوانی و درماندگی ایران واقف بودند اما چاره محرکان را نتوانستند و به استیصال، در مصاف نابرابر و دانسته دوم وارد شدند. در جنگ نخست بعضاً پروزی‌های مهمی نصیب ایران و شکست‌های قابل توجهی به روسیه وارد می‌شد. دور نبود فداکاری‌های بسیار سربازان ایرانی که تجربه‌ای پیروز در جنگ‌های گذشته داشتند و هنوز طعم شکستی سنگین آن گونه که از پس این جنگ عارض شد نچشیده بودند، ثمری غیر آن فرجام شوم رقم زدند. اما درکارزار دوم کمترین کور سو امیدی خوش بینانه و ساده‌انگارانه بود و نشان از بی‌خبری می‌داد.

اشتغال به خرافات

ابتلای عظیم به خرافات و اشتغال بسیار به تکاپوهای خرافی، بخشی از زمان و انرژی تیم‌های مشاوره‌ای جنگی را مصروف خود می‌داشت، در ابتدای جنگ اول، ایرانیان که اقتدار ارتش روس را به قیاس نفس در وجود افراد و قائم به فرد متصور بودند، تماماً در این توهم مغروق بودند که با از میان رفتن سیسیانف، جنگ به سودشان مغلوبه خواهد شد؛ از این رو در جای بسیج نیرو و امکانات و آمادگی‌های نظامی به سراغ سید محمد اخباری برای اقدامی خرافی می‌رفتند و از او طلب هلاکت سیسیانف را می‌کردند. (سپهر، ص ۸۲). به این مفروضه که با از میان برداشتن او کار جنگ را یکسره می‌کنند.

فقدان هویت ملی

در ایران انگیزه‌های جمعی و هویتی ملی پدید نیامده بود. چنین انگیزه‌ای برآمده از تفکر ملی و تکوین دولت - ملت در فراشد مدرنیته است که ربطی به ایران نداشت. تعلقات ایلاتی و اطاعت پذیری‌های از سران ایل برتر از تعلقات ملی و اطاعت پذیری‌های رسمی بود. انگیزه‌های مذهبی که به ویژه با حضور فقهای بزرگ و فتاوی آنها در جنگ دوم محرک ورود و درگیری در نبردی نابرابر شد فاقد پایه‌های محاسباتی سیاسی و نظامی بود و تنها موج هیستریک احساسی و هیجانی می‌آفرید که پتانسیلی برای تعقیب و تداوم نداشت. شور باز پس‌گیری مناطق از دست رفته موجب شتاب زدگی‌های ناسنجیده می‌شد. تکوین تشخیص ملی می‌توانست به سپاه ایران و سرکردگان آن هویتی پرکنار از غارت‌گری سربازان و چپاول مردم در شکل مرسوم و معمول، اعطا کند. با این حال در پایان جنگ‌ها و در اثر شکست‌ها، زمینه‌هایی از این هویت‌های مشترک در برابر دشمن خارجی پدید آمد که ادراکی متمایز از گذشته به دست می‌داد.

اوضاع اقتصادی و سلسله مراتب فرماندهی قشون ایران

هزینه‌گری اقتصادی و اختصاصی و اقتضایی جنگ‌هایی این چنین، صورت نمی‌گرفت. بودجه مشخصی در کار نبود، تأمین هزینه‌ی فوج‌های نظامی از طریق مصادره‌ها صورت می‌گرفت. "مخارج این

افواج در موقع حرکت عموماً با ایالاتی است که از آنها عبور می‌کنند (ژویر، ۱۳۴۷ ص ۳۱۴). سنگینی بار خدمت سربازی بر دوش دهقانان فقیر بود (ایرانسکی، ۱۳۳۰ ص ۹۷). املاک و دهات متعلق به مالکان صاحب نفوذ از دادن سرباز معاف بودند و روستاهای ثروتمند از طریق پرداخت رشوه به مأموران دولت که همیشه و خاصه در دوره قاجاریه امر متداول و همه‌گیری در کشور بوده، خود را از سربازی خلاص می‌کردند. این وضع تنها در دوره کوتاه صدارت امیرکبیر تغییر کرد و با صدارت میرزا آقاخان نوری بیش از پیش شدت گرفت. "... مواجب ایشان همیشه دیرتر از موعد و عموماً بعد از دو یا سه سال پرداخت می‌شود و موقعی هم که پرداخت شود تمام و کمال به نفرت نمی‌رسد، سرهنگ فوج مبلغی از وجوه سر دستها را برداشت می‌کند آنها نیز پول سربازان را. (واتسن، ۱۳۵۴ ص ۲۶).

کرزن با توصیف این اوضاع تصریح می‌کند هیچ لشکری را تا دیر زمانی نمی‌توان حالت آماده نگه داشت بدون این که مواجب و وسایل کار او را فراهم کردن. (کرزن، ۱۳۶۲ ص ۷۳۶). در کنار فقدان نیازهای جنگی و آذوقه و نبود بیمارستان نظامی و تعلیمات نظامی در اردوگاه‌ها و نبود قراول صحیح و ... آن ساخت سنتی سلسله مراتب ایالاتی نیز در قشون رسمی برقرار بوده است. کاتوزیان می‌نویسد: «هر بی سر و پاییی با دادن یک صد و پنج هزاری یا اشرفی می‌تواند یک منصب نظامی به دست آورد» (کاتوزیان، ۱۳۷۹ ص ۳۳). به قول اعتماد السلطنه به لسان شاه «ما در این کشور از سربازهای ۶۰ ساله و سرتیپ‌های ۶ ساله داریم» (اعتماد السلطنه، ۱۳۸۵ ص ۸۱) بنا بر قول کرزن فرماندهی اکتسابی نبوده و موروثی است و گاهی اوقات این مقام به کودکان واگذار شده و رسم خرید و فروش پست نظامی در این کشور وجود دارد.... کرزن از مشاهده کودکی ۱۱ ساله که در قشون درجه امیر تومانی داشت (کرزن، ۱۳۶۲ ص ۷۶۷). حکایت می‌کند.

ناسنجیدگی و شتاب زدگی در حمایت جویی

ترس و نفرتی که از همان آغاز نسبت به دولتیین تعلدی خوی روسیه و انگلیس درونی ایرانیان و حکومت شده بود، عاملی متعین بود تا آنان، رو به سوی و درگاه دولتی ثالث و مستقل آورند، این روی آوری تحت استرس، به دور از ادراک و شناختی صحیح، و محاسباتی درست از تغییر و تحولات مناسبات جهانی انجام می‌شد و از زمینه‌ای عینی و واقع‌گرایانه برخوردار نبود. به این جهت امکان حمایت جلدی فرانسه و تجهیز ایران با آن راه دور و بُعد مسافت، و یا ایفای نقش مثبت و مؤثر انگلیس با آن رفتار مستمراً منفی، عملاً منتفی بود. در واقع قرارداد فین کن اشتاین نیز بی‌خبری شاه و دربار قاجاری را می‌رساند که می‌خواستند با دولتی دور از منطقه علیه همسایه‌هایی قدرتمند اتحادی به هم رسانند^(۳). در عین حال اتخاذ تصمیم در شرایط خطیر با شتاب و بی تأمل بود، به سرعت قراردادی منعقد می‌شد و دولتی می‌آمد و به سرعتی دیگر با دولتی دیگر جایگزین می‌شد. هنوز سرنوشت قرارداد با فرانسه در ابهام و بلا تکلیفی بود که از سر اضطرار با دولت

انگلیس وارد توافق نظامی شدند و ناگزیر تحت فشار این کشور به اخراج گاردان از ایران دستور دادند. علی رغم تلاش‌های صورت گرفته از دوره صفویه درخصوص نوسازی قشون، تغییرات محدود و در حاشیه باقی مانده بود. این وضعیت به رغم تکاپوهای عباس میرزا، قائم مقام‌ها، امیرکبیر، و سپهسالار همچنان تا به آخر دوره قاجار نیز باقی ماند و تغییراتی ساختاری به وقوع نپیوست. مقاومت‌های کهنه پرستان، تفاسیری ملحدانه از اصلاحات قشون، چنان که در دیگر قسمت‌ها ارایه می‌دادند، به دست می‌داد. وقتی این زمان و در این زمانه، کهنه پرستان، اصلاحات امیرکبیر را سکولار و مخالف دین محسوب می‌دارند، چه انتظاری از اسلاف اینان در ۲۰۰ سال قبل می‌رود؟ به قول گاردان اصلاحات در این دیار مانند تغییر لباس و متحدالشکل شدن نوعی بدعت تلقی می‌شود. (گاردان، ۱۳۶۲ ص ۸۹)

او انجام اصلاحات را دشوار دانسته و می‌پرسد آیا می‌شود آن قدرت و اطاعت منظم و روحی را که در سربازان ما وجود دارد به این مردم تزریق کرد.

خصایل شخصی شاه

در این میان ویژگی‌های شخصیتی فتحعلی شاه قاجار، هم در وجوه شناختی و هم در وجوه انگیزشی در روند و فرجام جنگ‌ها اثر گذار بوده است. این عامل در تعامل با دیگر عوامل مؤثر ایفای نقش کرده، و طبعاً تقلیل‌گرایی تک عاملی علت شناختی در فرجام شوم شکست‌ها ناصحیح خواهد بود. به دلیل اقتدار مطلق شاهی و خودکامه‌گی ناب، بعضاً خصایل مثبت و یا منفی سلطان، در فراز و نشیب احوال خود و کشور متعین بوده است و گاه می‌شد به یک فاصله‌ی کوتاه، اوج فخری را به حضيض ذلت، و برعکس کهتری و آشفتگی عمیقی را به مهتری و انسجام مبدل سازد. سر سلسله‌ها که به شایستگی و بسندگی خود زمام امور در دست می‌گرفتند بیشتر برخوردار از خصایل مثبت کارآمدی بودند. بعضاً و بیشتر شاهان اواسط و اواخر سلسله، ناتوانی و ناشایستگی می‌نمودند. مقایسه اقتدار شاه‌اسماعیل و شاه‌عباس و زیرکی شاه‌طهماسب با سستی و نابخردی شاه‌سلطان‌حسین، حال و روز ملک و ملت را به عنوان متغیر وابسته اینان نشان می‌دهد. نبوغ نظامی نادرشاه در توسعه ناوگان و نیروی دریایی، سیطره ایران را بر جنوب کشور تثبیت ساخت (رایین، ۱۳۵۰ ص ۶۳۵ - ۶۳۱). کمپانی هند شرقی از این توسعه نظامی در وحشت بود. نادر علاوه بر جنوب در شمال و سواحل دریای خزر به تشکیل نیروی دریایی ابتکار ورزید (سرپرسی سایکس، ۱۳۵۵ ص ۶). شاه‌عباس به رغم این که اقتدار اطلاقی‌اش را مرهون قزلباش بود توانست با ایجاد تعادل در قدرت نظامی و کاهش نفوذ قزلباش و تقلیل استقلال عمل و خودسری آنها و تشکیل تدریجی ارتشی منسجم و هماهنگ، اساس قدرت نظامی را از اتکاء به نیرویی قبیله‌ای، قومی، یا مذهبی و در واقع امر از اتکاء به نیروها و نیرومندی‌های قزلباش خارج سازد، هر چند این سازمان جدید به اقتضای خودکامه‌گی و مطلق‌العنانی شاه مطلقاً به خود شاه‌عباس مربوط می‌شد و به ساختاری جدید در قدرت نظامی تبدیل نگشت، در عین آن که

عصبیت مداخله‌گرایانه‌ی سرزمینی قزلباش که با خودکارکردی مالی، باری نیز بر خزانه حکومتی نبودند از دست رفته بود. فتحعلی‌شاه نه کاریزما شاه اسماعیل و نه فطانت شاه طهماسب و نه اقتدار شاه عباس و نه نبوغ نادرشاه و نه مهابت آقا محمدخان را داشت و نه از قدرت جنگاوری آنها و فرماندهی جنگی آنها برخوردار بود. یکی از عجایب رفتاری در سپاهیان ایران در جنگ‌های ایران و روس که البته با ساخت ایلاتی آن هم‌نواپی دارد این بود که در فصل سرما جبهه‌ها از نیرو خالی می‌شد. در این زمان شاه نیز به رغم خواهش و تمناهای بسیار عباس‌میرزا عزم عزیمت به تهران می‌کرد. این امر مکرر در هر دو جنگ اتفاق افتاد. ناتوانی مدیریتی کشوری و لشکری فتحعلی‌شاه قاجار که خود از زمینه‌های عقب‌ماندگی از روند مدرنیزاسیون - که در کشورهای غربی دگرگونی ساختاری را موجب شده و تفاوت کیفی و ماهوی پدید آورده بود - تأثیر می‌پذیرفت، این ناتوانی مطمئناً در قیاس با سلف بلافصل خود آقامحمدخان و در قیاس با فرزند نامدارش عباس‌میرزا، امری محرز به نظر می‌رسد.

داستان تمثیلی نبود باروت غالب بر هزار دلیل شکست، تداعی‌گر خست‌خصیصه‌ای شاه قاجار نیز هست. این عامل در موارد متعددی از زندگی شاهان نقش‌مند و بازدارنده بوده است چنان‌که شاه طهماسب به همین زمینه امساک‌گری و خست‌مندی در چهارده سال آخر سلطنت طولانی‌اش از پرداخت حقوق و مستمری سپاهیان اجتناب می‌کرد. (صفا، ۱۳۶۲ ج پنجم ص ۲۲). فتحعلی‌شاه به این واسطه‌ی مکرر حسرت‌های عمیقی در دل عباس‌میرزا باقی می‌گذاشت. فقدان هزینه‌گری و پرداخت مواجب و مستمری قشون در سپاه نهادینه شده بود.

پایان فتودالیسم در اروپا و تکوین دولت‌های مطلقه و تعقیب مطامع استعماری و بالطبع ضرورت شکل‌دهی قدرت وسیع و همه‌جانبه‌ی نظامی مداخله‌گر و ایجاد ارتشی مدرن و حرفه‌ای به این منظور، که برای سرکوب شورش‌های داخلی و یا تحمیل خواسته‌های ناشی از سیاست‌های مرکانتالیستی و ناسیونالیستی به کار گرفته می‌شد. (بشیریه، ۱۳۷۴ ص ۲۶۳). از چشم غیر تیزبین این پادشاه دور مانده بود. تبیین و فهم روند این حوادث نیز از عهده او و درباریان قاجاری خارج بود.

در این قسمت، البته ناآگاهی و بی‌خبری شاه و حکایت‌های طنز و تلخ بسیاری که در آن خصوص جاری است به حساب خصایل فردی او نگذارده و آن را ناشی از عقب‌افتادگی عمومی دانسته‌ایم.

در پایان هر دو جنگ دو قرارداد سنگین گلستان و ترکمنچای بر ایران تحمیل شد و بر مبنای این دو قرارداد، از دست رفتن بخش‌های مهم و وسیعی از کشور به حسرتی بزرگ و تاریخی در وجدان ایرانیان تبدیل شد. این شکست‌های بزرگ پیامدهای تغییر دهنده بسیاری در ساخت و نگرش و باورمندی ایرانیان و حکومت‌های آنها داشت. طبعاً این پیامدها تماماً منفی نیست، شکست هر قدر ناگوار و تلخ باشد موجبات درس‌آموزی‌های جانشینی و سرمشق‌گرایانه‌ای می‌شود که نوعاً می‌توانند مثبت نیز باشند. در ادامه نوشتار به مواردی از پیامدهای خوشایند و ناخوشایند اشاره کرده‌ایم.

ترس از بیگانه

بعد این شکست‌ها، به تدریج قدرت نابرابر و فروتر ایران نسبت به دولت‌های بزرگ، و برتر بودگی دولت‌های خارجی و کهنتر بودگی ایران، درونی ایرانیان گردید و نهادینه شد. نوعی مقهور بودن و وحشت‌زدگی از تسلط فراگیر از قدرت‌های بزرگ خارجی تکوین یافت. تهدید ذهنی و تصویری آنها، حکومت‌ها و مردم ایران را مسلوب الاختیار می‌کرد و جرأت عمل و رفتار مستقل را از آنان می‌ستاند. ترس شدیداً درونی شده نسبت به اقتدار و حوزه عمل وسیع آنها موجب نایمینی می‌شد و توهمات بیش از حد نسبت به این حوزه عمل قدرت خارجی، عملاً تسلیم و تمکین و یا وابستگی در پی داشت. این خود زمینه‌ای در شکل گرفتن نظریه و توهم توطئه گردید که بر مبنای آن دست‌هزاردستانی و نامرئی و اختاپوسی و همه‌گیر خارجی در هر عملی و اقدامی دیده می‌شد. مردم، حکومت‌ها را عوامل این دست‌های نامرئی خارجی می‌شناختند؛ و حکومت‌های خودکامه هر مخالفت و مخالفی را عاملیت و عامل دشمن و بیگانه محسوب می‌داشتند. بن‌مایه این تصورات تعمیق یافته درونی شده فردی و نهادینه شده جمعی همان ترس از بیگانه قدرتمند بود که بر هر کاری قادر و قاهر به نظر می‌رسید. بعد از این، «خودهای» هویتی - فردی، ایلی، قومی، ملی - بدون میزانی از وابستگی به یکی از مراکز خارجی به حساب نمی‌آمدند. این احساس، هم در درون خود این «خودهای» فردی و جمعی بود که اعتماد به نفس و اتکا به خود و استقلال عملی نشان نمی‌دادند؛ و هم ناظران بیرونی چنین بر چسب‌هایی از هویت پیوندی و مطیعانه را مُسَلَّم می‌دانستند. قدرت افراد و گروه‌ها و حکومت‌ها بر مبنای میزان این وابستگی و همبودی با غیر سنجیده می‌شد.

اعتماد به نفس و اطمینان خاطر سلاطین که موجب تسلط و ایمنی درونی و سهولت و روانی رفتاری می‌شد به تدریج و به شدت کاهش یافت. در اتخاذ هر تصمیم و مبادرت به هر عمل، اشتغال ذهنی داشتند تا موافقت و یا عدم موافقت خارجی با آن تصمیم و عمل را بدانند. این دغدغه و نگرانی ذهنی صرف نظر از این که عامل خارجی واقعاً مداخله‌گر و باز دارنده بود یا نبود، موجب سستی رأی و تزلزل ذهنی و رفتاری می‌شد. به این ترتیب سلاطین خودکامه ای همچون ناصرالدین شاه که هیچ یک از آحاد ایران حتی صدر اعظم‌ها از ترس شرارت و هوس ناگهانی‌اش ایمن نبودند، خود در چنبره چنین اضطراب و نایمینی ذهنی و عینی قرار داشتند. این شاه با آن همه استبداد رأی و خشونت همیشه می‌نالیسد که اسیر چنگ دو بیگانه مقتدر خارجی است.

تلاش‌های اصلاحی

ادراکی حضوری و عینی با تمام وجود برای همه ایرانیان نسبت به عقب افتادگی خود و پیش افتادگی دیگران، همسایگان، و دشمنان پدید آمد. اگر این زمینه عینی و اجباریت خارجی تحمیلی نبود، این وقوف، که خود سرآغاز روندها و تحرکات اصلاح خواهی است، همچنان به تعویق می‌افتاد و بسا دیرتر شکل می‌گرفت. تکاپوهای اصلاحی و تلاش در فهم و درک چگونگی تغییرات و پیشرفت‌های خارجی نیز از این زاویه قابل بررسی است. اعزام محصل به خارج، آوردن استادان فنون مختلف از خارج، دایر کردن

کارخانه‌های صنعتی، برقراری سیستم‌های آموزشی و نظامی، تغییرات در ساخت ایلاتی قشون، و شکل دادن قشون منظم و داشتن ارتشی مدرن، تأمین سلاح‌های جدید و حضور نظامیان فرانسوی و انگلیسی، همه از این رهگذر شروع و دنبال شدند؛ و رخ نمودن ترقی خواهان بزرگ نیز در این برهه عمدتاً به دلیل تکوین همین انگیزه‌های جبرانی و تعمیق نفرت از دشمن روسی بود.

تغییر باور خرافی نسبت به سلاطین خودکامه

تصوّرات مربوط به سایه خدا بودن سلطان و اتوریته سلطان قبله‌عالمی تا حدودی تغییر و تقلیل یافت. باورهای تبلیغی راجع به شاه‌غاذی نیز تا حدودی از میان رفت. فتحعلی‌شاه قاجار که تقریباً آخرین سلاطینی بود که در میدان جنگ حضور می‌یافت مکرر از حضور در جبهه‌ها به مستمسک‌های مختلف شانه خالی می‌کرد. جدای از عوام پیرو که به تصوّرات خدایگانی پادشاه به باورهای خرافی دامن می‌زدند، خود سلاطین نیز دانستند که گوشه‌ای از عالم نیز نیستند تا چه رسد به قبله‌ی عالمی؛ در حقیقت ادراک دیگران از سلطان و ادراک سلطان از خود، دستخوش تغییراتی شد که زمینه‌ساز نوعی آسیب‌پذیری خودکامه‌گی‌های مطلق‌العنانی سلاطین گردید. به سرعت هم صدر اعظم‌های اصلاح طلب مستقل تری پدید آمدند و در عین حال زمینه‌های خواستاری تغییرات در مردم نیز شکل گرفت. همچنین ادراکی نسبت به خطر خصایل فردی در حکومت‌های خودکامه پدید آمد. تمایز میان عمل فتحعلی‌شاه و عباس‌میرزا در این خصوص کمک‌کننده خواهد بود. عباس‌میرزا به رغم این که به سلطنت نرسید در دوره جدید و در میان شاهان قاجار اولین شخصیت ملی است که ارج‌گذارده می‌شود و توانمندی و ناتوانی دیگر شاهان این سلسله به محک او سنجیده می‌شود. ناصرالدین‌شاه، شاه مقتدر قاجاری همیشه با او همانندسازی می‌کرد و در فتح هرات که دوامی نیافت، خرسندی می‌نمود از او فراتر رفته است. بر پایه‌ی نگرش اصلاحی و تجدّدخواهانه عباس‌میرزا، قائم مقام اول و دوم - میرزاعیسی و ابوالقاسم‌خان - و میرزا تقی‌خان امیرکبیر به بار نشستند. عباس‌میرزا خود در تربیت فرزندانش اهتمامی کاملاً اصلاحی و ملی داشت و جهانگیر میرزا به این اهتمام اختصاصی پدر در تربیت فرزندان و شاهزادگان که از محتوایی ملی برخوردار است اشارت دارد. (جهانگیر میرزا، ۱۳۸۴ص ۲۸).

تحرک در صرافت هویت‌های جمعی جدید و غیر ایلاتی

جنگ، به نسبت، اقوام مختلف را درگیر ساخته بود، همکوشی و همبستگی اینان در جنگ، در آنها نوعی هویت مشترک را تداعی و تقویت می‌کرد، و این خود تدریجاً در پایه ریزی تشخص و هویت ملی مؤثر می‌افتاد. به ویژه احساس نیاز حکومت به اقوام، تعاملی متمایز از روابط یک سوبه پیشین که در آن یک سو سراپا نیاز و وابستگی و یک سو سراپا قدرت و مستغنی بود، پدید آورد. این تعامل در تغییر فضای ذهنی فنودالی ارباب و رعیتی یا خدایگان و بنده‌ای و بالطبع شکل‌گیری اولیاتی از هویت ملی و حقوق انسانی مؤثر بود. همچنین در اثر این شکست و نتایج ناگوار و تلخ جنگ‌ها، شدت همذات‌پنداری همه‌گیر ایرانیان با تبعات شوم و منفی جنگ خاصه از دست دادن مناطق وسیعی از کشور، زمینه‌ای سلبی در تکوین

هویتی ملی گردید. در حقیقت بعد این جنگ‌ها عامل وحدت بخش دیگری غیر از مذهب، به عنوان تعلق و هویتی مدرن و ملی رخ نموده بود. سپاهیان ایران برخلاف نظامیان روسی در ابتدا از تشخیص و انگیزه‌ای ملی برخوردار نبودند و بیشتر به هویت ایلاتی و فرمانبرداری از سر کرده‌های ایلی خود در کارزار وارد می‌شدند. اما به تدریج با حضور طولانی در جنگ و شکل‌گیری ناگزیر هم‌رزمی و هم‌حسّی‌های مقابله‌جویانه مشترک و همین‌طور تأثر از تألمات یکدیگر به هم ذات‌پنداری‌ها و همانندسازی‌های مشابه و مشترکی دست می‌یافتند که به نوعی از مضامین هویت‌های جمعی مدرن و غیر سنتی نزدیک می‌شد.

کنترل داعیان سلطنت

امکان عمل داعیان سلطنت که خود موجب نابسامانی و آسیب‌های بسیار تا تثبیت بعدی اوضاع می‌شد، محدود و کنترل گشت. این امر همیشه زمینه‌ای در تشّت و اغتشاش و پراکندگی نیروها بود و عملاً حقّ سرکوب را برای حکومت توجیه می‌کرد. در عین حال به نوعی توجیه مداخله هر گونه‌ی روسیه نیز در موضوع سلطنت محدود گردید. از این رو حمایت روسیه از عموهای محمدشاه - قهرمان‌میرزا و بهمن‌میرزا - خود نوعی نقص عهد ترکمانچای محسوب می‌شد. انگلیس نیز ناگزیر در این زمینه توافق نظری و همراهی عملی نشان می‌داد. چنان‌که هر دو کشور در به سلطنت رسانیدن محمد شاه که با مخالفت‌های شدید داخلی روبه‌رو بود و حتی عمویش عادل شاه سه ماه در تهران تا رسیدن او به مرکز، سلطنت کرد، با قائم مقام مساعدت نمودند. هر چند عباس میرزا در اثر این شکست‌ها دچار دشواری‌های بسیاری شد اما چون واقع‌گرا بود، پیش و بیش از هر کس به شکاف دو کشور ایران و روسیه و زمینه‌های علیّ آن واقف شد، و در تداوم امور نیز این ولیعهد پر اقتدار که اینک از تضمین دولتی خارجی نیز برخوردار می‌شد با اعتماد به نفس بیشتری رفتار کرد؛ چنان‌که در جنگ و سرکوب طاغیان داخلی ایمن و مقتدر ظاهر شد. در عین حال با تغییر در رویه‌ی جانشینی در اثر پیامد این جنگ‌ها، برخی رفتارهای محاسباتی و پیش‌دستی‌گرایانه ولیعهدها در زد و بندهای درونی و بیرونی بر هم خورد و اهمیت امتحان در عمل در نقش و شأن شاهزادگان خود را نشان داد.

حرکت استقلال از روسیه و انگلیس

اهمیت آوردن افراد از دولت‌های مستقل از دو دولت ذی نفوذ در کشور صورتی عینی یافت و از همان زمان و در حین جنگ اول آغاز و پی گرفته شد. این سیاست هرچند در ابتدا به ناپختگی‌های آغازین هر حرکتی مبتلا بود، اما به تدریج در پیشبرد مواضع استقلال خواهی نیروهای مترقی نقش بسزایی داشت. سیاست موازنه‌عدمی که مدرس مطرح می‌ساخت و سیاست موازنه منفی از سوی مصدق که به ویژه بعدها در مقابل موازنه‌های مثبت افراد و دولت‌های وابسته و غیر ملی مطرح گردید، و تحرکات و جنبش‌هایی ملی و مستقل را سبب شد از این پایه و زمینه پایه‌ریزی گشت.

غلبه اصلاح‌طلبان بر کهنه پرستان

پیش از جنگ‌ها و پس از جنگ‌ها، رقابتی میان اصلاح‌خواهان و کهنه پرستان در جریان بود. شرایط عادی کشور عمدتاً و مشخصاً ترغیب‌گر و تقویت‌گر کهنه پرستان بود و تجدّدخواهان تنها باید که از فرصت‌ها در شرایط غیرعادی برای پیشبرد افکار مترقی خویش سود می‌جستند، جنگِ ناخواسته و شکست شوم زمینه‌های چنین فرصت‌هایی را نیز به دست داد و می‌بایست که ترقی‌خواهان با اغتمام فرصت، سدّ و مانعی در راه ارتجاع داخلی ایجاد می‌کردند که به نسبت کردند و راه تعالی ملک و ملت بیشتر پیش می‌گرفتند که به نسبت گرفتند. این زمان ناکارآمدی و ناشایستگی درباریان و داعیان ارتجاعی آشکار گشت و دهان آنها بسته شد و فرصت عملی نسبی به اصلاح‌طلبان داده شد. امکان عمل عباس میرزا و دو وزیر مترقی و نیکو خصلتش میرزا عیسی قائم‌مقام بزرگ و بعد از او میرزا ابوالقاسم فراهانی در این میانه به دست آمد و موجب اقداماتی که بعضاً در این نوشتار مذکور افتاد، گردید. بعدها با از میان رفتن این محرک و فرصت غیرعادی، باز نیروهای ارتجاعی بودند که در مصاف قدرت در مصادر قدرت می‌نشستند و عامل بازدارنده می‌شدند.

کاپیتولاسیون و تحقیر روان‌شناختی ایرانیان

تحقیر روان‌شناختی برآمده از کاپیتولاسیون که در عهدنامه ترکمنچای بر ایران تحمیل شده بود، احساس و ادراکی عینی و واقعی از نظر و نگرش واقعی و عریان اروپایی‌ها به ویژه دو دولت روسیه و انگلیس نسبت به ایران و ایرانیان در مردم تولید کرد. ایرانیان دانستند که در نظر و بازخورد این داعیان تمدن و فرهنگ انسانی برابر، برخوردار از حقوقی برابر با اتباع خارجی محسوب نمی‌شوند. این تحمیل تخفیف‌گرانه زمینه تحرکاتی مقابله‌جویانه در ایران می‌شد که دست کم انگلیس از آن غافل نبود. در برخی از این تحرکات و اعتراض‌ها، دست دولتی خارجی و وابسته‌های داخلی انگلیسی نظیر آصف الدوله و دیگر داعیان و شاهزادگان رقیب عباس میرزا، از جمله ماجرای منجر به قتل گریباندوف شاعر و ادیب روشنفکر معترض روسی - نمایان بود. برخی تحرکات خودجوش در میان مردم که با تشدید نفرت آنان از دو دولت زورگو همراه بود نیز شکل می‌گرفت. این تحرکات از راه فهم و ادراک غیر خودتحقیرگر و استثمارگر که "خودی" برتر و فزاینده برای خود قایل بود پدید می‌آمد. در واقع به تدریج ادراکی از "خود" در مقابل "غیر خود" که اولی به سود دومی در جنبه فردی تحقیر و تخفیف و در جنبه جمعی استثمار و استثمار می‌گردید، تکوین یافت. خودی که در هر دو وجه فردی و جمعی به واسطه تهاجم بی‌امان غیرخود در معرض نابودی است. خودآگاهی دست‌یافته در این بافت و ساخت، زمینه متعینی در شکل‌گیری هویتی جمعی و ملی و منشا مؤثری در تمهیدات جنبش بزرگ مشروطیت به حساب می‌آید.

نتیجه‌گیری :

سیر سریع تحولات اروپایی و جهانی برای اولین بار به لحاظ نظامی ایران را در تاریخ جنگ‌های همیشگی‌اش در مواجهه با نیروی ماهیّتاً متمایز و برتر از خود قرار داد که برای حکومت آن زمان ایران در تصوّر و پیش بینی نبود. شاه قاجار ابتدا وقوفی از این نابرابری نداشت، از این رو مغرور به گذشته و در همانندسازی و هم ذات‌پنداری خود با آقا محمّدخان و بی‌خبر از فاصله‌ها، نسبت به سوسیالیونف گستاخی نشان می‌داد و تهدید می‌کرد. در عرصه‌ی عینی جنگ بود که فلاکت و نکبت قشون ایلاتی ایران در برابر ارتش مدرن و مجهز و حرفه‌ای روسیه واقعیّت ناتوان خود را تحمیل ساخت و شاه قاجار و عبّاس‌میرزا را به تکاپو وا داشت. قراردادهای فی مابین ایران با فرانسه و انگلیس همه بر پایه حسرت و اضطراب و شتاب در باز پس‌گیری مناطق از دست رفته منعقد می‌شد و به تدریج که از این خوش بینی ساده‌انگارانه دور می‌شدند دل به وساطت‌های دول مستقل خوش می‌کردند که البته این نیز فاقد عمق نگری‌های لازم بود. روسیه و قصدمندی تاریخی تعدّی گرایانه این کشور، به قیاس و مناط زیاد خواهی اشغال‌گرایانه‌اش از این فرصت بزرگ و فاصله‌ی عظیم میان دو کشور بیشترین بهره ممکن را برد. اگر بیش از این نشد که کُلّاً ایران را در خود مضمحل سازد و به کام خویش گیرد، ملاحظه‌های بازدارنده رقبای شاه و ولیعهد قاجار اگر چه غافل‌گیرانه در چنبره جنگ اوّل واقع شدند و تاوانی کثیر از خاک و حشمت مُلک و ملت پرداخته بودند، می‌توانستند با پندگیری از تجربه تلخ شکست پیشین در دام مُهلک جنگ دوم نیفتند. فرجام جنگ پیشین در اوایل و اواسط جنگ معلوم و قابل احتساب بود؛ اما سرانجام ناگوار جنگ دوم، پیش از وقوع به گونه‌ای قابل تشخیص می‌نمود. در این خصوص نیز عوامل متعدّد درگیر شدند که ناآگاهی آنها جبران بی‌خبری شاه قاجار را در جنگ نخست می‌کرد. آن زمان بی‌خبری شاه و این زمان بی‌خبری اینان، ایران را در معرض و ورطه‌ی هلاکت قرار داد. فاجعه بسیار ناگوار سرانجام جنگ نخست، این بار نیز اتّفاق افتاد و دشمن در مرتبه دوم تحمیلِ ذلّت به نهایت کرد. چاره از او جز تسلیم و تمکین نبود. با این حال این شکست نیز چون هر شکستی یکسره ثمرات منفی به بار نداشت و زمینه تغییرات ذهنی و عینی در جامعه و حکومت شد که در غیر این صورت، دیرپاتر می‌نمود و تمهیدات بسیار دیگری می‌خواست. ایران از رهگذر ثمرات این جنگ‌های شوم با دنیای متمدّن آشنا شد، تغییرات مربوط به مدرنیزاسیون را شناخت، بر مزیت‌های ارتش مدرن و حرفه‌ای واقف گردید، تمهید و تغییرات نظامی و تسلیحاتی را تدارک دید، مبادله دانشجو و استاد با کشورهای پیشرفته انجام داد، در تحمیل ضرورت اصلاحات به کهنه پرستان مقاوم توفیق نسبی یافت و به نسبت به مفهوم هویت جمعی و ملی دست یافت، و با همه دیرشدگی، زودتر از امکان ساختاری‌اش در راه تغییرات جدید وارد شد.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- در آستانه جنگ روسیه و عثمانی که روسیه نگران از همراهی ایران با عثمانی بود پیشنهاد داد به این کشور نزدیک نشود و در ازای بخش بزرگی از شهرهای از دست رفته مانند ایروان و نخجوان را بازپس گیرد که انگلیس مانع شد.
- ۲- نامی که ایرانیان بر فرمانده پرمحابت روسیان گذارده بودند و در جای هر چاره استراتژیک نظامی، چاره کار جنگ را در چاره جویی خرافی علیه این شخص دنبال می‌کردند.
- ۳- مطابق قرارداد فین کن اشتاین فرانسه در جهت تهیه نقشه و تهیه اعزام نیرو به هندوستان حاضر شد به تقویت قوای نظامی ایران برای نبرد با روسیه مبادرت کند. محور اول که خواست و اولویت دولت فرانسه بود، به طور تام و تمام در همه وجوه کلی و جزئی از سوی گاردان دنبال گردید و محقق شد. اما با عقد قرارداد تیلسیت میان ناپلئون و تزار، محور دوم یعنی تقویت سپاه ایران به واسطه تقلیل انگیزه در هیأت نظامی و اعزامی فرانسوی، بسیار تضعیف شد و ضربه ای سنگین بر امید اصلاحات در قشون وارد آمد.

فهرست منابع و مآخذ

- ۱- سایکس سرپرسی، تاریخ ایران، ترجمه رضا زاده شفق، انتشارات انجمن آثار ملی.
- ۲- دنبلی، عبدالرزاق، مآثر السطانیه، به کوشش فیروز منصوری، اطلاعات، ۱۳۸۳.
- ۳- کنت دسرسی، ایران در سال‌های ۴۰-۱۳۸۹، ترجمه اشراقی، تهران مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲.
- ۴- گاردان، خاطرات و مأموریت در ایران، ترجمه عباس اقبال، آئینه فرهنگ، چاپ دوم، ۱۳۶۲.
- ۵- ژوبر آمده، مسافرت به ارمنستان و ایران، ترجمه مصاحب، چهر، تبریز: ۱۳۴۷.
- ۶- واتسن، رابرت گرانت، تاریخ ایران دوره قاجاریه، ترجمه وحید مازندرانی، سیمرخ، چاپ سوم، ۱۳۵۴.
- ۷- کاتوزیان، محمدعلی، تاریخ انقلاب مشروطه ایران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۹.
- ۸- محمد شفیع، قانون قزوینی، به کوشش ایرج افشار، طلایه، ۱۳۷۰.
- ۹- کرزن، ایران و قضیه‌ی ایران، ترجمه وحید مازندرانی، جلد اول، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲.
- ۱۰- جهانگیر میرزا، تاریخ نو، به سعی و اهتمام عباس اقبال، نشر علم، ۱۳۸۴.
- ۱۱- سپهر، لسان الملک، نسخ التواریخ، به اهتمام جهانگیر قائم مقامی.
- ۱۲- وقایع نگار میرزا صادق، تاریخ جنگ‌های ایران و روس، به تصحیح هوشنگ آذر، چاپ اول، ۱۳۶۹.
- ۱۳- اعتماد السلطنه، روزنامه خاطرات، به کوشش ایرج افشار، امیرکبیر، چاپ ششم، ۱۳۸۵.
- ۱۴- ایرانسکی، پائولوویچ، انقلاب مشروطه، ترجمه هوشیار، نشر چاپخانه نشر جهان، چاپ اول، تهران: ۱۳۳۰.
- ۱۵- رابین، دریانوردی ایرانیان، تهران، مؤلف: ۱۳۵۰.
- ۱۶- صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات ایران، فردوس، ۱۳۶۶.
- ۱۷- بشیریه، حسین، جامعه شناسی سیاسی، نشر نی، تهران: ۱۳۷۴.
- ۱۸- امین اسماعیلی، حسن، بررسی ساختار قشون ایران در جنگ‌های اول و دوم ایران و روس، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم تحقیقات، ۱۳۸۷.

